

تاج و تخت خدا کجاست؟

سوره بقره - آیه الكرسي...

سوره بقره - آیه الكرسي

آیه 255 سوره بقره به آیت الكرسي¹ معروف است که در این نوشتار به تشریح آن می‌پردازیم:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است

هرگاه به مقایسه‌ی موجودات جهان بپردازیم یکی از مهمترین چیزهایی که به آن دست می‌یابیم ویژگی حیات و زندگی است که موجودات را به دو دسته‌ی اصلی جانداران و بی‌جانان قسمت می‌کند. بی‌جانها گروهی‌اند که چگونگی آنها در نزد حواس انسان تغییر نمی‌کند. مانند سنگ. اما حالت جانداران تغییر کرده و توان و رفتارشان از کار می‌افتد و تدریجاً فاسد می‌گردد. این تفاوت در میان موجودات و این تغییر در جانداران بیانگر آن است که در پس آنچه حس می‌شود امری دیگر وجود دارد که سرچشمه‌ی احساسها و درکهای علمی است که آدمی آن را «زندگی» و نبودش را «مرگ» می‌نامد.

خداوند در چند جای قرآن از این حیات و زندگی سخن گفته، و آن را به سه گونه‌ی دنیایی؛ برزخی؛ و آخرتی تقسیم کرده است. سپس در مقایسه میان این زندگیهای مختلف، حیات دنیا را پست و بی‌ارزش و بازیچه و کالای فریب و بازدارنده از هدف اصلی برشمرده، و فقط زندگی آخرتی را حقیقی می‌داند. چون هیچگاه حیاتش را نباخته و مرگ بر آن نمی‌نشیند. از سوی دیگر در جای جای قرآن بیان می‌کند که او حیات‌بخش انسان و جهان آخرت بوده زمام امور فقط بدست اوست و جهان آخرت از برای او و مسخر اوست.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که حیات حقیقی آن است که دچار مرگ نشود و این ممکن نیست مگر اینکه زندگی در نهاد آن موجود و جزو ذاتش باشد. نه عارض و نه به دست دیگری. «تَوَكَّلْ عَلَيَّ الْوَالِدِي الَّذِي لَا يَمُوتُ»

در نتیجه زندگی حقیقی که مرگ بر آن بار نمی‌شود و فنا و زوالی ندارد فقط حیات اوست. و اوست که «قیوم» است.

قیوم مبالغه از «قیام» است و قیام حفظ شیء و افعال آن و تدبیر امور آن و مراقبت از آن است. او قائم بر همه است پس اصل وجود موجودات و صفات آنها و افعال آنها همه از آن اوست. پس حیات فقط از آن اوست و حیات تمامی موجودات به افاضه اوست و قوام همه عالم به اوست.

«لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران

در این قیوم بودن و حیات بخشی نه به خواب می‌رود نه چرت می‌زند پس هرگز غافل نمی‌گردد و زمام امور از دست او خارج نمی‌شود.

منظور از کرسی مقام ملک و سلطنت خداوند و محل و منطقه نفوذ او و وسعت قدرت اوست. نه اینکه تختی برای خدا باشد.

«لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست.

از آنجا که او حیات‌بخش عالم است و قوام همه عالم به اوست پس او مالک حقیقی و تنها مالک آسمانها و زمین و تمام موجودات است و هر کس هر چه دارد از آن اوست.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» کیست آن که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟

منظور از شفاعت واسطه شدن اسباب و علل در اداره امور جهان است. مانند آنکه آب تشنگی را فروشانده و غذا گرسنگی برطرف می‌کند. و نیز آتش می‌سوزاند و دارو شفا می‌دهد و...

جواب این سوال که: اگر او سلطان مطلق است جایگاه این اسباب و علل چگونه است. را این فراز از آیه پاسخ می‌دهد که این عوامل به اذن و اجازه او واسطه در اداره امور عالم‌اند و اگر او اجازه ندهد تأثیری ندارند.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می‌داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی‌یابند.

با ذکر یک مثال به توضیح این فراز از آیه شریفه می‌پردازیم. اگر ما تصویری از یک انسان در ذهن خود خلق کنیم و به او دست و پا و چشم و گوش و علم و قدرت و حیات بدهیم، این تصویر ذهنی با همه دارایی خود از ما بی‌نیاز نیست. هر چه که او دارد از آن ما و حیات او و قوام وجودی او به ما و بقا او بدست ماست ما از درون و بیرون بر او احاطه داریم و آنچه را او دارد و آنچه که از او غایب است را می‌دانیم و او بر ذره‌ای از حقیقت ما آگاه نیست مگر اینکه ما بخواهیم. حال این مثال را مقایسه کنید با پروردگار عالم که او نسبت به همه جهان این چنین احاطه داشته و آگاه است.

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته،

منظور از کرسی مقام ملک و سلطنت خداوند و محل و منطقه نفوذ او و وسعت قدرت اوست. نه اینکه تختی برای خدا باشد. و این اصطلاحی است که برای بیان مقام پادشاهی خداوند به کار رفته است. مانند اینکه گفته می‌شود فلانی در دانشگاه کرسی استادی و تدریس دارد که منظور از کرسی، جایگاه است، یعنی آن شخص مقام استادی آنجا را عهده دارد است.

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که سلطنت الهی تمامی آسمان و زمین را احاطه کرده و هیچ موجودی از دایره قدرت و فرمان او خارج نیست.

«وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ.

این عبارت در حکم نتیجه و حاصل مجموع آیه است. الله که جز او الهی نیست، تمامی حیات از آن اوست و به پا دارنده‌ی و قیوم همه موجودات عالم است بدون اینکه ضعف و سستی به او راه یابد. او «هوالعلی» است و به خاطر علو و بلند مرتبگی‌اش، دست مخلوقات به او نمی‌رسد تا ضعف و سستی را به او عارض کنند. «عظیم» است و به خاطر عظمتش کثرت مخلوقات او را به زحمت نمی‌افکند و عظمت آسمان و زمین او را خسته نمی‌کند.

1- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ